

**قرآن بدون حدیث هم قابل فهم است!**

**Ketabton.com**

## نزاع اخباری و اصولی در فهم قرآن

از روزگاران گذشته تا کنون در جامعه مسلمانان دو دسته در برابر یکدیگر صفات‌آرایی نموده‌اند. دسته‌ای اول « الاخبار‌ها» بودند که در میان اهل سنت به «حشویه» شهرت داشتند و در میان شیعیان نیز به فراوانی یافت می‌شدند و هم اکنون در ایران و بحرین و... می‌توان از ایشان نشانی گرفت. دسته دوم «اصول‌گرایان» اند که فقهای برجسته جهان اسلام از میان آنان برخاسته‌اند.

از ویژه‌گی‌های اخباری‌ون، تمایل بیش از اندازه ایشان به «حدیث» است به طوری‌که در اسلام شناسی، حدیث را «مرجع نخستین» به شمار می‌آورند و فهم آیات قرآن را بدون کمک احادیث، ممکن نمی‌دانند. شیخ حُرّ عاملی که از اخباری‌های مشهور بوده در کتاب «الفوائد الطوسيه» فصلی را با این عنوان گشوده است:

«فَصْلٌ فِي الْاسْتِدْلَالِ عَلَى عَدَمِ جَوازِ اسْتِبْنَاطِ الْأَحْكَامِ النَّظَرِيَّةِ مِنْ ظَواهِرِ الْقُرْآنِ...»<sup>(۱)</sup>

شیخ، در این فصل اساساً جایز نمی‌داند که علمای اسلام، احکام نظری را از قرآن دریابند و راه فهم قرآن مجید را جُز از طریق حدیث، مسدود می‌شمارد!

شیخ یوسف بحرانی که وی نیز به اخباری‌گری گرایش داشته، در کتاب

«الْحَدَائِقُ النَّاضِرَةُ» می‌نویسد:

«فَمِنْهُمْ مَنْ مَنَعَ فَهِمَ شَيْءَ مِنْهُ (أَيِّ مِنَ الْقُرْآنِ) مُطْلَقاً حَتَّى مِثْلِ قَوْلِهِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِلَّا بِتَفْسِيرٍ مِنْ أَصْحَابِ الْعِصْمَةِ.»<sup>(۲)</sup>

معنی: «برخی از اخباری‌ها فهم قرآن را مطلقاً نفی می‌کنند حتی (عقیده دارند) آیاتی مانند **﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾** فهمیده نمی‌شود مگر با تفسیر امامان معصوم.»!

اصول‌گرایان با این رأی عجیب مخالفت ورزیدند. علامه، وحید بهبهانی که در حوزه نجف پرچمدار اصولیان بود در محاضرات خود، رأی مزبور را تخطیه می‌نمود. وی در کتاب «الفوائد الحائریة» به مناسبت بحث از حجیت قرآن به رد آراء اخباری‌ها می‌پردازد و می‌نویسد نظر ایشان در نهایت غربت است زیرا:

(۱)- «الفوائد الطوسيه»، ص ۱۸۶ (چاپ قم).

(۲)- «الْحَدَائِقُ النَّاضِرَةُ» ج ۱ ، ص ۲۷ (چاپ نجف).

«هُمْ لِيَلَّهِ صَرَّحُوا مُكَرَّرًا كَثِيرًا أَنَّهُ مَا لَمْ يَكُنْ حَدِيثُهُمْ مُوافِقًا لِلْقُرْآنِ فَاضْرِبُوهُ عَلَى الْحَائِطِ! وَأَنَّهُ زُخْرُفٌ وَأَنَا لَا نَقُولُ خِلَافَ الْقُرْآنِ أَبْدًا وَأَنَّهُ مَا لَمْ تَجْدُوا لِلْحَدِيثِ شَاهِدًا مِنَ الْقُرْآنِ فَلَا تَعْمَلُوا بِهِ».»<sup>(۳)</sup>

يعنى: «امامان اهل بيت عليهم السلام خود بارها و به فراوانی تصريح کرده‌اند که اگر حدیث منسوب به ایشان با قرآن سازگار نبود، آن را بر سینه دیوار بکوپید! و آن حدیث باطل است و فرموده‌اند که ما هیچ‌گاه برخلاف قرآن سخن نمی‌گوییم و اگر شاهدی از قرآن برای حدیث (منسوب به ما) نیافتید بدان عمل نکنید.»<sup>(۴)</sup>

علّامه، وحید بهبهانی از این بیان نتیجه می‌گیرد که اگر امامان شیعه عليهم السلام متن قرآن را بدون رجوع به حدیث درخور فهم دیگران نمی‌دانستند چگونه به آنها سفارش می‌نمودند که صحّت و سقم احادیث ایشان را با میزان قرآن بسنجند و چگونه دستور می‌دادند که چون شاهدی از قرآن برای احادیث مذبور نیافتند، بدان‌ها عمل نکنند؟!

تسلط اخباری‌ها بر حوزه نجف با استدلالات وحید بهبهانی از میان رفت و اصولی‌های برجسته‌ای که پس از وی به ظهور رسیدند نیز کار او را (در مخالفت با جبهه اخباریون) پی گرفتند. از جمله مشاهیر ایشان، شیخ جعفر نجفی ملقب به «کاشف الغطاء» بود که رساله **«الْحَقُّ الْمِيْنُ فِي تَصْوِيبِ الْمُجَاهِدِينَ وَ تَخْطِئَةِ الْأَخْبَارِيِّينَ»** را نگاشت و اخباری‌ها را به سطحی نگری محکوم ساخت.

کاشف الغطاء پس از بحث گسترده‌ای درباره قابل فهم بودن قرآن و حجّت ظاهر آن، شبّهات اخباری‌ها را بازگو نموده و آنها را رد می‌کند.<sup>(۵)</sup> در سخنان وی نکات جالب و فراوانی دیده می‌شود که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

(۳)- «الفوائد الحائرية»، ص ۱۷۲ (چاپ تهران).

(۴)- چند نمونه از احادیثی که علامه، وحید بهبهانی به آنها اشاره کرده به شرح زیر در کتب تفسیر و جوامع حدیث امامیه دیده می‌شود: قال الله (ص): «إِذَا جَاءَكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ فَاعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقْتُمُوهُ وَمَا خَالَفَهُ فَاضْرِبُوهُ عَرَضَ الْحَائِطِ!» (تفسیر مجمع البیان طبرسی، ج ۱، ص ۲۷، چاپ لبنان) قال الصادق (ع) «مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنْ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ». (الأصول من الكافي، ج ۱، ص ۶۹، چاپ تهران) قال الباقر (ع) «إِذَا جَاءَكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمُ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخُذُّلُوهُ وَإِلَّا فَقَقُوا عِنْدَهُ...» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۰، چاپ جدید).

(۵)- به رساله **«الْحَقُّ الْمِيْنُ»** از ص ۱۸ تا ۲۶ چاپ سنگی (به اهتمام شیخ احمد شیرازی) نگاه کنید.

کاشف الغطاء می‌گوید: قرآن خبر می‌دهد که چون رسول خدا ﷺ آیاتش را برای گروهی از جنینان خواند، آنها مقصود قرآن را دریافتند و بدان ایمان آوردند (۷۲ = الجن/۱) چگونه ممکن است که جنینان قرآن را دریابند ولی انسان‌ها از فهمش بدون کمک حدیث ناتوان مانند با آنکه قرآن به زبان بشر (و به عربی مُبین) نازل شده و برای هدایت آدمیان آمده است؟!

کاشف الغطاء می‌گوید: قرآن با مشرکان و یهود و نصاری به احتجاج برخاسته و آنان را به توحید و اسلام فراخوانده است، چگونه می‌توان ادعا نمود که آنها از فهم سخنان قرآن به کلی عاجزند؟!

کاشف الغطاء می‌گوید: عمدۀ اعجاز قرآن و بلاغت و فصاحت بی‌نظیر آن، با معانی قرآن پیوند دارد (زیبایی و رسایی الفاظ، در خدمت معانی آنها است)؛ اگر معانی قرآن بدون ضمیمه خبر، درخور فهم آدمیان نباشد، اعجاز قرآن اساساً باطل می‌شود!

کاشف الغطاء می‌نویسد: «إِنَّ النَّبِيَّ الْمُبِينَ كَانَ يَتْلُو مَا يُنزَلُ عَلَيْهِ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى رُؤُوسِ الْمَنَابِرِ وَ عَلَى عَامَةِ النَّاسِ مِنْ دُونِ أَنْ يُفَسِّرَ لُهُمْ!»<sup>(۶)</sup>.

يعنى: «پیامبر ﷺ آنچه را که از قرآن بر او نازل می‌شد برفراز منابر خود و بر عموم مردم تلاوت می‌کرد، بدون آنکه به تفسیر و توضیحش بپردازد!»

کاشف الغطاء می‌نویسد: «وَ لَا تَمَرَّةٌ لِنُزُولِ الْقُرْآنِ فِي بَيَانِ الْأَحْكَامِ لِأَنَّ الْحَاجَةَ إِلَى الْإِيمَانِ الْكُلُّ أَنَّهُ مِنْهُ تَقْتَضِي أَخْذَ الْحُكْمِ مِنَ الْإِمَامِ الْكُلُّ وَ لَوْ كَانَ الْحَالُ كَذِلِكَ لَكَانَ مِنْ أَعْظَمِ مَا يَعْبُدُ الْمُلَلُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ يَشْنَعُونَ بِهِ غَايَةَ التَّشْنِيعِ وَ إِنَّ قُرَآَمُهُمْ لَا يُفَهَّمُ وَ لَا يُتَنَعَّمُ وَ إِنَّهُ مُخَالِفٌ لِحَمِيمٍ كُتُبِ اللَّهِ!»<sup>(۷)</sup>

يعنى: «(اگر متن قرآن مستقل بافهم نباشد) نزول آیات احکام در قرآن، ثمره‌ای ندارد زیرا نیاز به امام الکلیل در تفسیر هر آیه قرآنی موجب می‌شود که احکام مذبور را از امام بگیریم (نه از قرآن!) و چنانچه کار بدینجا رسد، پیروان ادیان دیگر، بزرگترین عیب‌ها را بر مسلمانان می‌نهند و بر آنها بسی طعنه می‌زنند که قرآن مسلمین، قابل فهم نیست و سودی از آن عاید نمی‌شود و برخلاف همه کتاب‌های إلهی است (که درخور فهم بشرنده!!)»

سخنان استوار کاشف الغطاء و دیگر اصولی‌های امامیه، جبهه اخباری‌ها را به عقب نشینی و ادار ساخت و از دایره نفوذ آنان در شیعه امامیه کاست امّا البته به کلی فرهنگ اخباری را محو نساخت و هم اکنون بسیاری از شیعیان را ملاحظه می‌کنیم که خود را اخباری نمی‌پندارند ولی از تأثیر اندیشه‌های

(۶) - «الْحَقُّ الْمُبِين» ص ۲۴.

(۷) - «الْحَقُّ الْمُبِين» ص ۲۴

ایشان برکنار نمانده‌اند و ادعای می‌نمایند که قرآن مجید، بدون تفسیر امام معصوم فهمیدنی نیست و  
کسی حق تفسیر آن را ندارد! <sup>(۸)</sup>

## بازگشت به اخباری گری!

یکی از کسانی که خود را اصولی می‌پنداشت (و اخباری می‌اندیشد!) در رساله اش می‌نویستند:

«پیامبر اکرم (علی‌الله‌ السلام) باید با سخن خود آیات را روشن نماید.» <sup>(۹)</sup>

معنای این ادعای آن است که قرآن مبین، روشن نیست و پیامبر اکرم (علی‌الله‌ السلام) باید آن را روشن سازد! این ادعائی است که تناقض آشکاری را به همراه دارد به علاوه با آراء مفسران بزرگ و اصولگرای شیعه نمی‌سازد. شیخ طوسی که از اعاظم امامیه و اکابر مفسران ایشان شمرده می‌شود در ذیل آیه شرife نمی‌سازد. **﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْءَانَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُوا فِيهِ أَخْتِلَافًا كَثِيرًا ۚ﴾** (النساء: ۸۲) در

تفسیر «التبیان» می‌نویسد:

«هَذِهِ الْآيَةُ تَدْلُّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ: أَحَدُهَا عَلَى بُطْلَانِ التَّقْلِيدِ وَ صِحَّةِ الْإِسْتِدْلَالِ فِي أُصُولِ الدِّينِ لِأَنَّهُ حَثُّ وَ دَعَاهُ إِلَى التَّدْبِيرِ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْفِكْرِ وَ النَّظَرِ؛ وَ الثَّانِيُّ يَدْلُّ عَلَى فَسَادِ مَذَهَبٍ مَّنْ زَعَمَ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يُفْهَمُ مَعْنَاهُ إِلَّا بِتَفْسِيرِ الرَّسُولِ (علی‌الله‌ السلام) لِهِ مِنَ الْحَشْوِيَّةِ وَ الْجَبَرِيَّةِ؛ لِأَنَّهُ تَعَالَى حَثَ عَلَى تَدْبِيرِ لِيَعْلَمُوا بِهِ...» <sup>(۱۰)</sup>.

يعنى: این آیه بر چهار چیز دلالت دارد: نخست بر نادرستی تقليد و درستی استدلال در اصول دین، زیرا که در این آیه ترغیب و دعوت به تدبیر (در قرآن) شده است و این کار ممکن نیست مگر از راه اندیشیدن و نگرش عقلی؛ و دوم آنکه این آیه، بر تباہی مذهب کسی دلالت دارد که پنداشته معنای قرآن جزو تفسیر پیامبر (علی‌الله‌ السلام) فهمیده نمی‌شود و آنان از گروه حشویه و جبریه‌اند؛ زیرا که خدای تعالی در این آیه بر تدبیر در قرآن ترغیب فرموده تا از معنای آن آگاه شوند...»

(۸)- گاهی شنیده‌ایم که برخی می‌گویند: چون بحث رکعات و جزئیات نماز در قرآن نیامده، پس قرآن قابل فهم نیست! واضح است که این نتیجه، از آن مقدمه به دست نمی‌آید؛ آنچه در قرآن مجید آمده، درخور فهم بشر است نه آنچه نیامده (مانند: رویدادهای تاریخی اقوام، جغرافیای کشورها و جز اینها)؛ این امور را باید از محل دیگری اخذ کرد چنانکه رکعات و جزئیات نماز را نیز باید از «سُنّت پیامبر (علی‌الله‌ السلام)» به دست آورد.

(۹)- «بررسی بنیان‌ها»، ج ۱، ص ۴.

(۱۰)- «التبیان فی تفسیر القرآن»، اثر شیخ أبو جعفر طوسی، ج ۱، ص ۴۵۱ (چاپ سنگی).

همین نتیجه را مفسر نامدار و اصولگرای شیعی، شیخ طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» با پیروی از شیخ طوسی آورده است و در ذیل آیه کریمه مذبور می‌نویسد:

وَ هَذِهِ الْآيَةُ تَضَمَّنَتِ الدَّلَالَةَ عَلَى مَعَانِي كَثِيرَةٍ مِنْهَا بُطْلَانُ التَّقْلِيدِ وَ صِحَّةُ الْإِسْتِدَلَالِ فِي أُصُولِ الدِّينِ لِأَنَّهُ دَعَا إِلَى التَّفَكُّرِ وَ التَّدَبُّرِ وَ حَثَّ عَلَى ذَلِكَ، وَ مِنْهَا فَسَادُ قَوْلِ مَنْ رَأَعَمَ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَفْهَمُ مَعْنَاهُ إِلَّا بِتَفْسِيرِ الرَّسُولِ ﷺ مِنَ الْحَشْوِيَّةِ وَ غَيْرِهِمْ؛ لِأَنَّهُ حَثَّ عَلَى تَدَبُّرِهِ لِيَعْرِفُوهُ...»<sup>(۱۱)</sup>.

يعنى: «این آیه دلالت بر معانی بسیاری را دربردارد از جمله، نادرستی تقليد و درستی استدلال در اصول دین است زیرا که این آیه به اندیشیدن و تدبیر دعوت نموده و بر این کار ترغیب کرده است؛ دیگر آنکه آیه مذبور بر تباہی گفتار کسی دلالت می‌کند که پنداشته معنای قرآن جزء تفسیر پیامبر ﷺ فهمیده نمی‌شود و آنان از گروه حشویه و غیره هستند؛ زیرا که بر تدبیر در قرآن ترغیب فرموده تا آن را بشناسند...».

علماء، محمدحسین طباطبائی نیز در تفسیر «المیزان» قول شیخ طوسی و شیخ طبرسی را تأیید نموده و می‌نویسد:

«وَ قَدْ تَبَيَّنَ مِنَ الْآيَةِ (أَوْلًا): أَنَّ الْقُرْآنَ مِمَّا يَنْأِلُهُ الْفَهْمُ العادِيُّ: وَ (ثَانِيًّا) أَنَّ الْآيَاتِ الْقُرْآنِيَّةَ يُفَسَّرُ بَعْضُهَا بَعْضًا...»<sup>(۱۲)</sup>.

يعنى: «از این آیه روشن می‌شود که (اولاً) قرآن از جمله سخنانی است که فهم عادی آنرا در می‌یابد؛ و (ثانیاً) آیات قرآنی یکدیگر را تفسیر می‌نمایند...».

## پیروی از مغالطه اخباری‌ها!

از جمله لغش‌های اخباری‌ها آن است که هرچند قرآن را بدون حدیث، قابل فهم نمی‌دانند ولی گاهی در اثبات حقانیت روش خود، به برخی از آیات قرآن استدلال می‌نمایند، بدون آنکه حدیثی در تفسیر آیه مذبور نشان دهند!

(۱۱)- «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، اثر شیخ أبوعلی طبرسی، ج ۵، ص ۱۷۳ (چاپ بیروت).

(۱۲)- «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج ۵، ص ۱۷ (چاپ تهران).

برخی از نویسندهای اخباری مشرب نیز در جزویهای خویش همین شیوه متناقض را پی گرفته اند و آیه شریفه:

**﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾** (۱۶ = النَّحْل / ۴۴) را بارها مطرح نموده و بدان استدلال می کنند، بدون آنکه در تفسیر آیه مذبور حدیثی را بیاورند! شگفت‌تر از این، آن است که ایشان برای توضیح آیه شریفه فوق، به سخنان افرادی چون راغب اصفهانی، محمد بن جریر طبری، ابن کثیر دمشقی و... متولّ می شوند<sup>(۱۳)</sup> با آنکه عقیده دارند: «پیامبر اکرم ﷺ باید با سخن خود، آیات را روشن نماید<sup>(۱۴)</sup>» نه آقای اصفهانی و طبری و دمشقی! عذر ایشان در این خلاف گویی! آن است که مرقوم داشته‌اند: «یکی از راه‌های سنجش نظریه‌ای علمی، ارائه آن به اهل خبره و مقایسه این نظر با آرای آنان می‌باشد.»<sup>(۱۵)</sup> باید پرسید: آیا شیخ طوسی و شیخ طبرسی و علامه طباطبائی در مذهب شما اهل خبره شمرده نمی‌شوند؟ اگر این علماء را قرآن‌شناس و خبره می‌دانید پس چرا اقوالشان را در اینکه «قرآن بدون حدیث هم فهمیده می‌شود»، انکار می‌کنید؟ با آنکه دلیل روشنی هم از قرآن کریم ارائه داده‌اند!

### جدال در معنای **﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ﴾**!

چنانکه دانستیم اخباری‌ها به آیه فوق استدلال نموده‌اند، به امید آنکه ثابت کنند فهم قرآن بدون تفسیر پیامبر اکرم ﷺ و امامان شیعه میسر نیست! با آنکه درباره معنای این آیه کریمه دو قول آمده است: یکی آنکه گفته‌اند تعبیر **﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ﴾** وظیفه تفسیر و توضیح قرآن را برای پیامبر ﷺ تعیین می‌کند؛ دوّم آنکه گفته‌اند تعبیر مذبور وظیفه تبلیغ و اداء قرآن را به طور آشکار نشان می‌دهد چنانکه در آیه دیگر به صورت «نفعی و حصر» می‌فرماید: **﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾** (۲۴ = النُّور / ۵۴)

يعنى: «بر عهدۀ پیامبر جُز رساندن آشکار پیام، وظیفه دیگری نیست.» اخباری‌ها گمان کرده‌اند که قول دوّم در میان دانشمندان اسلام، طرفداری ندارد! در حالی‌که این قول علاوه بر ضبط در کتب اهل

(۱۳)- به جزوۀ «بررسی بنیان‌ها» ج ۲، ص ۱۰، ۱۱ و ۱۲ نگاه کنید.

(۱۴)- «بررسی بنیان‌ها» ج ۱، ص ۴

(۱۵)- «بررسی بنیان‌ها» ج ۲، ص ۹

سنّت<sup>(۱۶)</sup>، در آثار برخی از اساطین مذهب امامیه نیز آمده است چنانکه مجتهد معتبر و برجسته شیعه، «سید مرتضی» مشهور به «علم الہدی» در کتاب «الذریعة إلى أصول الشریعه» در معنای آیه مذبور می-نویسد:

﴿قَيْلَ: إِنَّ الْمُرَادَ هِيَهُنَا بِالْبَيَانِ، التَّبْلِيهُ وَالْأَدَاءُ حَتَّىٰ يَكُونَ الْقَوْلُ عَامًا فِي جَمِيعِ الْمُنْزَلِ﴾<sup>(۱۷)</sup>.

يعنى: «گفته‌اند که مراد از بیان در اینجا همان تبلیغ و اداء است تا این سخن، فراگیر و عام باشد در همه آنچه که (بر پیامبر ﷺ) نازل شده است.»

گفتار سید مرتضی دقیقاً همان مطلبی را یادآور می‌شود که ما قبلاً بدین صورت آوردیم: «اما این مسئله که چرا «تبیین» در سوره شریفة نحل را به معنای «توضیح و تفسیر» نیاوردیم و آن را به معنای «خواندن آشکار و ابلاغ پیام»، حمل نموده‌ایم؟ دلیلش آن است که متعلق این کلمه در آیه مذبور، کل قرآن است چنانکه می‌فرماید: ﴿لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>(۱۸)</sup> ولی هیچ‌گاه پیامبر اکرم (ﷺ) همه قرآن را توضیح و تفسیر ننمودند درحالی که کل قرآن را به طور آشکار بر مردم خوانند و ابلاغ فرمودند». <sup>(۱۹)</sup>

برخی در برابر این سخن، پاسخی آورده‌اند که مؤسفانه نشانه کم اطلاعی ایشان از «علم اصول» شمرده می‌شود؛ می‌نویسند:

«در آیه، تبیین کل قرآن به طرز عام مطرح شده اما روش عملی پیامبر اکرم ﷺ بر این عموم تخصیص زده.»<sup>(۲۰)</sup>

معترض محترم گویا خبر ندارد که در علم اصول اثبات شده «تخصیص أكثر» مستهجن است و شایسته کلام إلهی نیست و با روش عملی پیامبر خدا ﷺ نیز موافقت ندارد. آیا هیچ معنی دارد که خداوند بزرگ به پیامبرش دستور فرماید که: «باید تا کل قرآن را برای مردم تفسیر کنی» ولی پیامبر خدا

(۱۶)- به عنوان نمونه به کتاب «المعتمد» اثر ابوالحسن بصری معتزلی، ج ۱، ص ۳۹۴، چاپ بیروت؛ و کتاب «التسهیل لعلوم التنزیل» اثر ابن جزی، ج ۲، ص ۱۵۴ چاپ بیروت نگاه کنید.

(۱۷)- «الذریعة إلى أصول الشریعه»، ج ۱، ص ۴۶۷ (از انتشارات دانشگاه تهران)

(۱۸)- «تا برای مردم هرچه را که به سوی ایشان نازل شده، تبیین کنی.»

(۱۹)- «رفع اشتباه و دفع افتراء»، ص ۳ و ۴

(۲۰)- «بررسی بنیان‌ها»، ج ۲، ص ۶

از تفسیر اکثر آیات عملاً سرباز زند و چند آیه محدود را تفسیر نماید بدین دستاویزکه مقصود خدا از کل قرآن، همان چند آیه بوده است؟!

اگر آیه مذکور، تخصیص بردار بود باید «**تخصیص أقل**» شامل حالت شده باشد یعنی لازم بود تا پیامبر خدا اکثر آیات قرآن را به طور کامل تفسیر نماید و مفصل‌اً توضیح دهد و فقط اندکی از آنها را فرو گذارد. اما کجا است آن تفسیر علمی و مفصل و کامل رسول خدا از اکثر آیات قرآن که نه شیعه آن را در دست دارد و نه سُنّی!

ما اگر فرض کنیم که برخلاف رأی ارباب ادب (همچون سیدمرتضی و دیگران) واژه **تبیین**، جُز یک معنا ندارد و همواره در مفهوم «توضیح و تفسیر» به کار می‌رود؛ در آن صورت دچار اشکال می‌شویم چون باید بپذیریم که قرآن مجید «**مبین**» نیست و پیامبر اکرم ﷺ باید با سخن خود آیات را روشن نماید! اما این ادعای برخلاف چندین آیه صریح قرآن است که می‌فرماید آیات قرآن در خود قرآن «**تبیین**» شده‌اند چنانکه ذیلاً ملاحظه می‌کنیم:

﴿... قَدْ بَيَّنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (۲ = البقرة/۱۱۸) (... همانا آیات را برای گروهی که یقین می‌کنند تبیین کردیم).

﴿... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (۲۶۶ = البقرة/۲۶۶) (... خدا این چنین آیات را آیات را برای شما تبیین می‌کند شاید که بیاندیشید).

﴿... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ إِيمَانَهُ لَعَلَّكُمْ تَهَتَّدُونَ﴾ (۳ = آل عمران/۱۰۳) (... خدا این چنین آیاتش را برای شما تبیین می‌کند شاید که هدایت شوید).

﴿... قَدْ بَيَّنَا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (۳ = آل عمران/۱۱۸) (... همانا آیات را برای شما تبیین کردیم اگر خردورزی کنید).

﴿... يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَصْلُوْ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۴ = النِّسَاء/۱۷۶) (... خدا برای شما تبیین می‌کند مباداً گمراه شوید و خدا به هر چیز دانا است).

﴿... يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (۲۴ = النُّور/۱۸) (... خدا آیات را برای شما تبیین می‌کند و خدا دانا و فرزانه است).

﴿... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (۲۴ = النُّور/۵۸) (خدا این چنین آیات را برای شما تبیین می‌کند و خدا دانا و فرزانه است).

﴿... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (٢٤ = النور / ٦١) (... خدا این چنین

آیات را برای شما تبیین می کند شاید که خردورزی کنید.)

﴿... أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَتِ...﴾ (٥ = المائدة / ٧٥) (... بنگر که چگونه آیات را برای ایشان

تبیین می کنیم...)

﴿... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ إِيمَانِهِ لَعَلَّكُمْ تَشَكُّرُونَ﴾ (٥ = المائدة / ٨٩) (... خدا این چنین آیاتش را برای

شما تبیین می کند شاید که سپاسگزاری کنید.)

و آیه های فراوان دیگر...

با وجود چنین آیاتی که قرآن را «تبیین شده» معرفی می نماید، رسول اکرم ﷺ اگر می خواستند  
قرآن را تبیین فرمایند در آن صورت «تحصیل حاصل لازم می آمد!».

و همین است حکمت آنکه از رسول خدا ﷺ تفسیری از کل قرآن به جای نمانده و سنت پیامبر ﷺ  
شرح مجملات قرآنی (مانند «أَقِيمُوا الصَّلَاةُ» و «أَتُوا الزَّكُوَةَ» و «لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» و جُز  
اینها) را در بر دارد نه آنکه فهم «آیات غامض و دور از درک قرآن» را آسان سازد! مگر خود قرآن  
کریم چهار بار در سوره شریفه قمر نفرموده است: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكَّرٍ؟» (٥٤ =  
القمر / ١٧، ٢٢، ٣٢ و ٤٠) (همانا قرآن را برای پندآموزی آسان ساختیم؛ پس آیا پندگیرندهای هست؟)  
خلاصه آنکه توجه داشته باشیم گرچه «تبیین» مصدر باب «تفعیل» محسوب می شود امّا ماده لغوی  
آن از «بانَ يَبَيِّنُ» به معنای «ظَهَرَ يَظَهِرُ» است و ظهور سخن گاهی از راه ابلاغ آن است و گاهی از راه  
توضیح و تفسیرش؛ و در هر مورد باید به قرائن کلام نگریست و لغت را به معنای مناسب با آن در  
خلال جمله، حمل کرد و چنانکه دانستیم برخی از علمای شیعه و سنّی درباره کلمه «تبیین» در آیه ٤٤  
از سوره نحل، به معنای اول قائل شده‌اند و بعضی هم معنای دوم را پذیرفته‌اند ولی قرائن قرآنی معنای  
نخست را تأیید می کند.

## تفسیر ارشادی!

دانشمندان علم اصول، احکام اسلامی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: یک دسته احکام «امضائی»  
است؛ یعنی احکامی که عقل آدمی حُسْن و قُبْح آنها را با صرف نظر از دستور شرع، در می‌یابد؛ مانند  
حُسْن امانتداری و قُبْح خیانت؛ این‌گونه احکام را شارع اسلام تصدیق و امضاء فرموده است. دسته دوم  
احکامی شمرده می‌شوند که عقل در تشخیص آنها استقلال ندارد و تابع شرع است مانند شکل نماز یا

روزه یا حجّ و جُز اینها؛ احکام مزبور را «تأسیسی» می‌نامند. در قرآن‌شناسی نیز همین قانون حکومت دارد؛ بدین معنی که شرح مجملات قرآن همچون: «أَقِيمُوا الصَّلَاةُ» و «أَتُوْا الْزَّكُوْةُ» و «لَا يَعْصِيْنَكَ فِي مَعْرُوفٍ» چنانکه گفته شد بر عهده سنت نبوی است و کسی نمی‌تواند احکام فرعی نماز را از جمله «أَقِيمُوا الصَّلَاةُ» استخراج کند هرچند معنای این دو واژه معلوم است و بیرون از فهم بشر نیست؛ ولی بقیه آیات قرآن اجمال ندارند و اگر رسول اکرم ﷺ سخنی هم درباره معنای آنها فرموده باشد از باب ارشاد عقل به سوی معنا و مفهومی است که آدمی با تدبیر می‌تواند آن را از قرآن دریابد که اگر چنین نبود، خداوند بزرگ به اندیشیدن در قرآن فرمان نمی‌داد و نمی‌گفت:

**﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ أَحْتِلَافًا كَثِيرًا!﴾ (۴ = النساء/۸۲)**

معنی: «آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ که اگر(قرآن) از نزد کسی جُز خدا بود، قطعاً اختلاف بسیاری در آن می‌یافتد!»

از طرفی، درک این معنا که در قرآن، اختلاف و تناقضی راه ندارد، فرع برفهمیدن خود قرآن است؛ یعنی ابتدا باید سراسر قرآن از طریق تدبیر فهمیده شود تا بتوانیم بفهمیم که در قرآن تناقض و تعارضی نیست؛ پس همه قرآن را می‌توان بدون رجوع به حدیث، فهمید و چنانچه پیامبر خدا ﷺ یا آئمه اهل بیت علیهم السلام معنای آیات را هم توضیح داده باشند، توضیح ایشان حکم ارشادی دارد و عقل سلیم می‌تواند با تدبیر در قرآن، معنای مزبور را از قرآن دریابد؛ و گرنه نمی‌فرمودند: روایات منسوب به ما را بر قرآن عرضه کنید و چنانچه با آن موافق بودند، بپذیرید و إلَى فَلَا! از اینجا پاسخ برخی از معتبرضین داده می‌شود که می‌گویند:

«براساس توضیح رسول اکرم ﷺ و برخلاف برداشت اولیه اصحاب، در (۶ = الأئمَّة/۸۲) عموم کلمه «ظلم» و همه مصاديق آن مورد نظر نیست بلکه این تعبیر عام، تخصیص خورده است و نتیجه آن که در آیه، هر ظلمی مورد نظر نبوده بلکه ظلم خاصی یعنی شرک منظور می‌باشد».<sup>(۲۱)</sup>

این که در آیه (۶ = الأئمَّة/۸۲) مراد از «ظلم» همان «شرک» است از سیاق آیات به خوبی فهمیده می‌شود و نیازی به تخصیص ندارد! زیرا که این آیه شریفه در رابطه با مجاجة ابراهیم ﷺ و مشرکان آمده است و لذا در تفسیر طبری می‌خوانیم که سلمان پارسی در معنای آیه گفت: «هُوَ الشَّرُكُ بِإِلَهٍ تَعَالَى» و نیز آمده که أبو بکر در معنای «بِظُلْمٍ» گفت: یعنی «بِشِرْكٍ»؛ و همچنین از قول حُذَيْفَةَ و ابْنِ

(۲۱)- «بررسی بنیان‌ها» ج ۲ ، ص ۵

عباس و أبی بن کعب همین معنا آمده است<sup>(۲۲)</sup> بدون آنکه هیچ کدام از رسول اکرم ﷺ نقل کرده باشند.

پس اگر رسول خدا ﷺ برای برخی از یاران که دقت در سیاق آیه نکرده بودند، واژه «ظلم» را به معنای «شرك» تفسیر فرموده‌اند، چنان نبوده که این مفهوم از خود آیه کریمه به دست نیاید و کسی نفهمد. در حقیقت تفسیر پیامبر ﷺ در این‌باره، صورت ارشادی داشته چنانکه پیش از این توضیح دادیم.

ولی نکته مهم‌تر در روایت مذبور این است که رسول خدا ﷺ در تفسیر کلمه «بِظُلْمٍ» با گواه گرفتن از آیه ﴿إِنَّ الظُّلْمَ كَلْمَةً عَظِيمٍ﴾ (۳۱ = لقمان / ۱۳) (... همانا شرك ستم بزرگی است.) به مسلمانان تعليم داده که: «قرآن را با قرآن تفسیر کنند» و این معنا از ذهن برخی دور شده است! در اینجا دوست دارم سخن علامه محمدحسین طباطبائی را از مقدمه «تفسیر المیزان» بیاورم که به همین نکته مهم اشاره نموده و فرموده است:

«قالَ عَلَىٰ (يَصِيفُ الْقُرْآنَ عَلَىٰ مَا فِي النَّهَجِ): «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشَهُدُ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ...» (الخطبة) هذا هو الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ وَالصَّرَاطُ السَّوِيُّ الَّذِي سَلَكُهُ مُعَلِّمُ الْقُرْآنِ وَهُدَاؤُهُ (صلوات الله عليهما)».<sup>(۲۳)</sup>

يعنى: «على العَلَيْهِ همان‌گونه که در نهج البلاغه آمده، در وصف قرآن گفته است: «بخشی از قرآن از بخش دیگر سخن می‌گوید و قسمتی از آن، گواه قسمت دیگر است». و این راه همان صراط مستقیم و راه میانه‌ای است که آموزگاران و راهنمایان قرآن (صلوات الله عليهما) پیموده‌اند.»  
بنابراین، به قول علامه طباطبائی، امامان اهل بیت عليهم السلام نیز به ما آموزش داده‌اند که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم؛ از این‌رو احادیث مظنون را نباید با آیات خدا بیامیزیم که حاصل آن جز گمان و تخمين چیز دیگری نخواهد بود و به قول علامه، وحید بهبهانی:

«(الْقُرْآنُ،) كَلَامُ الشَّارِعِ الْقَطْعِيُّ سَنَدًا وَمَتَنًا بِخَلْفِ مَفْهُومِ كَلَامٍ لَا يُعْلَمُ أَنَّهُ مَتْنٌ كَلَامُ الشَّارِعِ لِاحْتِمالٍ كَوْنِهِ كَلَامَ الرَّاوِيِّ وَأَنَّهُ لَيَسَ مِنَ الْمَعْصُومِ أَصْلًا.»<sup>(۲۴)</sup>

(۲۲) - «جامع البيان في تأويل آي القرآن» اثر محمدبن جریر طبری ، ج ۷ ، ص ۲۵۶ ، ۲۵۷ و ۲۵۸ (چاپ مصر).

(۲۳) - «المیزان فی تفسیر القرآن» ، ج ۱ ، ص ۱۰ (مقدمه الكتاب) ، چاپ ایران .

(۲۴) - «الفوائد الحائرية» ، ص ۱۷۳

یعنی: «(قرآن) سخن شارع است و به لحاظ سند و متن، قطعی شمرده می‌شود، برخلاف سخنی که معلوم نیست متن کلام شارع باشد؛ زیرا احتمال دارد گفتار راوی باشد (که آن را به صورت نقل به معنا آورده) یا اساساً سخن مزبور از معصوم صادر نشده باشد.» تفاوت سلیقه ما با اخباری‌ها در این‌جا است که آنها این‌گونه احادیث را در بیان معنا و مفهوم آیات دخالت می‌دهند و ما از این‌کار خودداری می‌ورزیم.

### نکته‌های قرآنی!

ما هم‌زبان با اسلاف قرآنی خود بارها گفته‌ایم که قرآن کریم، آسان و تبیان و بیان و نور مبین است چنانکه خودش فرموده است:

**﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْءَانَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّذَكَّرٍ﴾** (۵۴ = القمر/۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰)

**«... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ ؛ تَبَيَّنَنَا لِكُلِّ شَيْءٍ...»** (۱۶ = النَّحْل/۸۹)

**«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوِعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ.»** (۳ = آل عمران/۱۳۸)

**«يَأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءُكُمْ بُرْهَنٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا»**

(۴ = النِّسَاء/۱۷۴)

در عین حال قرآن مجید دارای نکته‌ها و ظرائف و امتیازات گوناگونی است و این دو مقام با یکدیگر قابل جمع‌اند. برخی گمان نموده اند که این دو امر باهم منافات دارند، درصورتی که این دو امتیاز گاهی در سخنان معمولی اشخاص عادی نیز گرد آمده‌اند تا چه رسد به سخنان بلیغ و بالاتر از آن، و در کلام معجزه‌آسای قرآنی!

فرض کنید شما به کسی می‌گویید: «دیروز حسن آقا و حسین آقا به منزل ما تشریف آوردن.» البته این جمله ساده را مخاطب شما کاملاً درک می‌کند و هیچ تعقید و پیچیدگی در آن نمی‌یابد. امّا اگر دقّت کند نکته‌ای را در آن پیدا می‌کند که در نظر نخست بدان توجه نداشته است و این نکته آن است که شما نام «حسن آقا» را مقدم بر «حسین آقا» ذکر نموده‌اید و این تقدّم مثلاً به اعتبار آن بوده که حسن آقا مسن‌تر از حسین آقا است یا محترم‌تر از او شمرده می‌شود. آیا اگر چنین نکات و اعتباراتی در سخنان روزمره مردم رعایت شود (که غالباً هم رعایت می‌شود) باید گفت که اصل سخن ایشان آسان و روشن نیست یا درخور فهم بشر عادی نمی‌باشد؟!

ما ادعا داریم که قرآن کریم در عین آسان و روشن بودن، دارای نکات و امتیازات فراوانی است که ممکن است به تدریج فهمیده شود و نه در احادیث رسول اکرم ﷺ همه آن امتیازات آمده است و نه در سخنان ائمهٔ اهل‌بیت ع تمامًا یافت می‌شوند<sup>(۲۵)</sup> و همین است یکی از اسرار جاودانگی قرآن؛ چنانکه از امیرمؤمنان علی ع وارد شده که فرمود:

﴿الْأَنْفُسِ عَجَابٌ وَ لَا تَقْضِيَ غَرَائِبُهُ﴾.<sup>(۲۶)</sup>

يعنى: «شگفتی‌های قرآن از میان نمی‌رود و نکته‌هایش تمام نمی‌شود.» من در اینجا لازم می‌بینم از قرآن نکته‌ای را ذکر کنم. در سوره شریفه یوسف آمده است: هنگامی که برادر تنی یوسف (بنیامین) به دزدی متهم شد. پسران یعقوب ع به توصیه برادر بزرگترشان تصمیم گرفتند به نزد پدر آیند و به او بگویند: ﴿يَأَبْاَنَا إِنَّ أَبْنَكَ سَرَقَ﴾ (۱۲=یوسف/۸۱) یعنی: «ای پدر ما، پسرت دزدی کرده است!» در اینجا آنها نمی‌گویند: ای پدر، «برادرمان» دزدی کرده است! ولی هنگامی که همین پسر را می‌خواهند از پدر بگیرند و با خود به مصر ببرند تا غله موعود را دریافت دارند به پدر می‌گویند: ﴿يَأَبْاَنَا مُنِعَ مِنَا الْكَيْلُ فَأَرِسْلُ مَعَنَا أَخَانَا نَكْنِل﴾ (۱۲=یوسف/۶۳) یعنی: «ای پدر ما، پیمانه (غله) از ما منع شده؛ پس برادرمان را با ما بفرست تا پیمانه را بگیریم!» در اینجا قرآن کریم می‌خواهد نشان دهد که علاقهٔ پسران یعقوب ع به «پاک نمایی و سودجویی خود» تا چه حد بوده است!

**علامه طباطبائی** در تفسیر «المیزان» نوشه است:

«لَيْسَ بَيْنَ آيَاتِ الْقُرْآنِ (وَ هِيَ بِضُعْلَافٍ آيَة) آيَةٌ وَاحِدَةٌ ذَاتٌ إِغْلَاقٌ وَ تَعْقِيدٌ فِي مَفْهُومِهَا بِحَيْثُ يَتَحَيَّرُ الْذُّهْنُ فِي فَهْمِ مَعْنَاهَا ؛ كَيْفَ ؟ وَ هُوَ أَفْصَحُ الْكَلَامِ وَ مِنْ شَرِطِ الْفَصَاحَةِ، حُلُولُ الْكَلَامِ عَنِ الْإِغْلَاقِ وَ التَّعْقِيدِ حَتَّى أَنَّ الْآيَاتِ الْمَعْدُودَةَ مِنْ مُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ كَالآيَاتِ الْمَنْسُوَخَةِ فِي غَايَةِ الْوُضُوحِ مِنْ جَهَةِ الْمَفْهُومِ...»<sup>(۲۷)</sup>.

يعنى: «در میان آیات قرآن (که چند هزار آیه است) یک آیه نیست که به لحاظ مفهوم، دارای دشواری و پیچیدگی باشد به طوری که ذهن در فهم معنای آن دچار حیرت شود؛ چرا این گونه نباشد؟

(۲۵)- البته معنای این سخن آن نیست که رسول خدا ع یا امامان ع به این نکات توجه نداشته‌اند ولی به هر صورت، همه نکته‌ها و لطائف قرآنی، در آثارشان نیامده، پس آگاهانه کشف آنها را به اهل تدبیر در قرآن سپرده‌اند

(۲۶)- «نهج البلاغه» ، خطبه شماره ۱۸

(۲۷)- «المیزان فی تفسیر القرآن» ، ج ۱ ، ص ۷ (مقدمه الكتاب) ، چاپ ایران.

با آنکه قرآن فصیح‌ترین سخنان است و یکی از شروط صفات آن است که سخن، از دشواری و پیچیدگی خالی باشد حتی آیات محدودی که در شمار مشابهات قرآنند مانند آیه‌های منسوخ، به لحاظ معنا و مفهوم در نهایت وضوح و روشنی‌اند.»

باز علامه طباطبائی در نقد برخی از تفاسیر می‌نویسد:

«وَ لَازِمٌ ذِلِكَ (كَمَا أَوْمَأْنَا إِلَيْهِ فِي أَوَّلِ الْكَلَامِ) أَن يَكُونَ الْقُرْآنُ الَّذِي يُعَرِّفُ نَفْسَهُ (بِإِنَّهُ هُدَىٰ لِلْعَالَمِينَ وَ نُورٌ مُّبِينٌ وَ تِبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ) مَهْدِيَّا إِلَيْهِ بِغَيْرِهِ وَ مُبَيِّنًا بِغَيْرِهِ! فَمَا هَذَا الغَيْرُ وَ مَا شَانْهُ؟! وَ بِمَا يُهْدِي إِلَيْهِ؟! وَ مَا هُوَ الْمَلْجَأُ وَ الْمَرْجَعُ إِذَا اخْتَلَفَ فِيهِ؟! وَ قَدْ اخْتَلَفَ وَ اشْتَدَّ الْخَلَافُ!...»<sup>(۲۸)</sup>

يعنى: «لازمه اين گونه تفسيرها (چنانکه در آغاز سخن بدان اشاره کردیم) اين است که: قرآنی که خود را هدی للعالمین (مايه رهنمايي جهانيان) و نور مبين (روشنائي نمایان) و تبيان لكلي شيء (بيان هرچيز) معرفی می‌کند، از غيرخود، رهنمايي بخواهد و به وسیله غيرخود، روشن شود! پس آن غير کدام است و چه شأنی دارد؟! و اگر اختلاف در آن افتاد (که شدیداً هم اختلاف افتاده!) به کدام مدرک باید پناه برد و رجوع کرد؟...»

در عین حال که علامه طباطبائی قرآن را روشن و آسان معرفی می‌نماید در همان مقدمه تفسیرش، به

روایت از رسول خدا ﷺ می‌نویسد:

فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنَ كَقْطَعَ اللَّيْلُ الْمُظْلِمِ ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ... لَا تُحَصِّنَ عَجَابِهُ وَ لَا تُلْبِلَ غَرَائِبِهِ!...<sup>(۲۹)</sup>

يعنى: «زمانی که فتنه ها چون پاره‌های شب تاریک از هر طرف شما را فراگرفتند بر شما باد که به قرآن روی آورید... که شگفتی‌هايش به شمار نمی‌آيند و نكته‌هايش کهنه نمی‌شوند!...» و بدین صورت علامه ذوفنون، روشن بودن قرآن را با نكته دار بودن آن، جمع می‌نماید.

«وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى»

مصطفی حسینی طباطبائی

مهرماه ۱۳۸۲ هـ.

برابر با: شعبان ۱۴۲۴ هـ.

(۲۸) - «المیزان فی تفسیر القرآن» ، ج ۱ ، ص ۶ و ۷ .

(۲۹) - «المیزان فی تفسیر القرآن» ، ج ۱ ، ص ۱۰ .

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**